

## ملاحظات انتقادی درباره چاپ

### صفوة الصفا

منصور صفت گل

به دلیل اهمیت ساختار سیاسی و تمدنی ایران در این دوران، پژوهشگران بسیاری به پژوهش درباره آن دل بسته‌اند. یکی از زمینه‌های پژوهشی در پیوند با فرمانروایی صفویان، بررسی پیشینه این خاندان است.

فرمانروایی صفویان ریشه در طریقت صفوی داشت؛ طریقتی که در سالهای نخست سده هشتم و پس از آن در شمال غربی ایران و آناتولی گسترشی چشمگیر یافته بود. طریقت صفوی از سال ۱۳۰۱/۷۰۰، که شیخ صفی‌الدین اردبیلی (۷۳۵-۶۵۰ / ۱۳۳۵-۱۲۵۲) نیای بزرگ صفویان و جانشین شیخ زاهد گیلانی خانقاه خود را در اردبیل برپا کرد<sup>۱</sup> در چهره یکی از فراگیرترین آموزه‌های صوفیانه غرب ایران درآمد که پس از چندی جایگاهی ویژه در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی ایران و عثمانی یافت.

سرچشمه‌های بررسی درباره پیشینه خاندان صفوی، بویژه منابع در پیوند با زندگی و تکاپوهای نیای این خاندان، فراوان نیست. با این همه صفویه شناسان این بختیاری را دارند که درباره او، اثری برجسته را از سده هشتم هجری / چهاردهم میلادی، که سالی چند پس از درگذشت شیخ صفی‌الدین نوشته شده است، در دسترس دارند، این منبع برجسته اسس المواهب السنیه فی مناقب الصفویه یا صفوة الصفا است که تاکنون درخور نگرشترین منبع پژوهشگران برای پژوهش درباره پیشینه صفویان بوده است.

۱. فاروق سومر. نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی. ترجمه احسان اشراقی و محمد تقی امامی. چاپ یکم، نشر گستره، تهران، ۱۳۷۱. ص نوزده.



صفوة الصفا، در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی، نویسنده: ابن بزاز اردبیلی، مصحح، غلامرضا طباطبائی مجد (چاپ اول، اردبیل، ناشر، مصحح، تابستان ۷۳) ۱۳۴۸ ص، وزیری.

ایران در آستانه سده دهم هجری / شانزدهم میلادی، دگرگونی درخور نگرشی را به خود دید. هنگامی که شاه اسماعیل یکم (۹۳۰-۹۰۷ / ۱۵۲۴-۱۵۰۱) در مسجد آدینه تبریز، فرمانروایی خویش را آشکار ساخت، تشیع را آیین رسمی فرمانروایی خود قرار داد و زمینه را برای تشکیل حکومتی نیرومند بر بنیاد این آیین فراهم و آماده ساخت. پس از آن ساختار سیاسی-فرهنگی ایران ویژگی‌هایی یافت که می‌توان آن را یکی از برجسته‌ترین مقاطع تاریخ فرهنگ و تمدن ایران به شمار آورد.

روزگار صفویان بازنویسی شد.<sup>۸</sup> به نظر می آید این بازنویسها به قصد همسو کردن پاره ای از مطالب آن با رویه های صفویان انجام شدند. هم میرابوالفتح حسینی در آن دگرگونیهای ایجاد کرد و هم نویسندگان سالهای پایانی فرمانروایی صفویان چنین کردند. به روزگار فرمانروایی شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵/۱۷۲۲-۱۶۹۴) عبدالکاسم محمد اردبیلی «مدرس مدرسه صفیه صفویه سامیه» اردبیل، کتابی در تبار صفویان نوشت. وی در کتاب خویش به نام *صفوة الأئمة فی اخبار الاخيار*، که آن را به سال ۱۱۱۸/۱۷۰۶ به پایان برد، از *صفوة الصفایا* بهره برد، اما نویسنده آن را «مردی آشفته و متلون و پیرو روش عامیان» خواند.<sup>۹</sup> این

۲. درباره این کتاب نگاه کنید به: هرمان اته. فهرست نسخ خطی فارسی (دیوان هند) اکسفورد، ۱۹۰۳.

۳. غلام سرور. تاریخ شاه اسماعیل صفوی. ترجمه محمد باقر آرام و عباسقلی غفاری فرد. چاپ یکم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۴. ص ۱۱ و ۱۰. غلام سرور در این پژوهش یک دسته بندی درخور نگرش، اما فشرده، از منابع پژوهش درباره صفویان ارائه کرده که گرچه کاستیهایی دارد و از روزگار نگارش کتاب او تاکنون منابع دیگری نیز شناخته شده اند، ولی بسیار اهمیت دارند.

۴. شیخ حسین بن شیخ ابدال پیرزاده زاهدی. سلسله النسب صفویه. انتشارات ایرانشهر. برلین، ۱۳۴۳. پاره ای از پژوهشگران گمان برده اند که نویسنده این اثر استاد شیخ صفی الدین بوده است. نگاه کنید به: مریم میراحمدی. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی. چاپ یکم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۱۴، آنجا که می نویسد،

سلسله النسب صفویه «تالیف ابدال پیرزاده زاهدی که سمت استادی بر شیخ صفی الدین را نیز داشته است.» غلامرضا وهرام نیز می نویسد که این کتاب: «توسط شیخ ابدال پیرزاده زاهدی که استاد شیخ صفی الدین سرسلسله صفویه بوده، تحریر شده است.» نگاه کنید به: غلامرضا وهرام. منابع تاریخ ایران در دوران اسلامی. چاپ یکم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، ص ۹۷.

۵. راجر سیوری. ایران عصر صفوی. ترجمه احمد صبا. چاپ یکم، کتاب تهران، تهران، ۱۳۶۳. ص ۳. روشن است که منظور سیوری از «پذیرش رسمی» با دگرگونیهایی بود که پس از این در همین بررسی از آن سخن خواهد رفت.

۶. پاره ای از پژوهشگران سال نوشتن آن را ۷۵۱/۱۳۵۰م (میراحمدی، پیشین، ص ۳۶) و ۷۵۰/ (غلام سرور، پیشین، ص ۱۰) نوشته اند. اما به تصریح نسخه های خطی این اثر، سال تالیف آن ۷۵۹ق. است.

۷. *صفوة الصفایا*، نسخه شماره ۹۴۹، کتابخانه ملی، تهران.

۸. برای فهرستی از نسخه های گوناگون *صفوة الصفایا* که طی چند سده نوشته شده اند، نگاه کنید به: احمد منزوی. فهرست نسخه های خطی فارسی. جلد دوم (۱). نشریه شماره ۲۱ موسسه فرهنگی منطقه ائی. چاپ یکم، تهران، ۱۳۴۹. ص ۱۲۷۰-۱۲۷۱. منزوی دست کم نام هجده نسخه از *صفوة الصفایا* را معرفی می کند.

۹. منزوی. همان کتاب. ص ۱۲۶۹-۷۰؛ میکروفیلم ۱۵۵۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

*صفوة الصفایا* از دیدگاههای گوناگون به کار پژوهشگران تاریخ و فرهنگ ایران می آید. در میان این پژوهشگران، صفویه شناسان برای بررسی پیشینه خاندان صفوی و دگرگونیهای اندیشه ای و سیاسی این خاندان، توجهی ویژه بدان دارند. *صفوة الصفایا* بر گونه اثری کم مانند برای بررسی زندگانی شیخ صفی الدین، آموزه های طریقتی، جغرافیای اندیشه ای صوفیانه زیر نفوذ و ارشاد او، چگونگی هماهنگی پیوندهای خانقاه اردبیل و فرمانروایان آن روزگار و اوضاع اجتماعی مردم و بویژه اردبیل سودمند است. آنچه بیش از همه این متن را درخور نگرش می سازد، دگرگونیهایی است که بویژه پس از روی کار آمدن صفویان و چرخش اندیشه ای خاندان صفوی از تصوف به تشیع و همچنین تبار صفویان چهره بسته است.

آنچه اینک درباره تبار صفویان بیشتر در دسترس پژوهشگران قرار گرفته است از چند اثر فراتر نیست. مهمترین آنها *صفوة الصفایا* است که چاپ کنونی آن موضوع این بررسی است. دیگر سلسله النسب صفویه نوشته شیخ حسین بن شیخ ابدال زاهدی، است و دیگری *نسب نامه صفویه*،<sup>۱</sup> نوشته محمد شفیع حسینی.<sup>۲</sup>

دو اثر اخیر به گستردگی بر بنیاد آگاهیهای *صفوة الصفایا* نوشته شده اند. از میان این آثار *صفوة الصفایا* و *سلسله النسب صفویه* نشر یافته اند.<sup>۳</sup> آگاهیهای *صفوة الصفایا* در عصر صفویان در هر دو اثر یاد شده با دگرگونیهایی مورد پذیرش قرار گرفت.<sup>۵</sup>

چون *صفوة الصفایا* سرچشمه آگاهیهای پژوهشگران درباره پیشینه خاندان صفوی است و از آنجا که خواست بنیادی این بررسی، شناساندن متن آن و ارائه ملاحظاتی درباره چاپ کنونی آن است، بنابراین از این پس به معرفی آن و پیشینه بررسیهای درباره آن پرداخته می شود.

### پیشینه

این پژوهش را در سال ۱۳۵۸/۷۵۹ به پایان برده است.<sup>۶</sup> از آن پس متن *صفوة الصفایا* بارها بر دست کاتبان سده های هشتم و نهم و پس از آن رونویسی شده است. آنچه در این میانه اهمیتی چشمگیر دارد، نسخه هایی از این اثر است که به روزگار فرمانروایی صفویان نوشته شده اند و به روزگار فرمانروایی شاه تهماسب صفوی (۹۸۴-۹۳۰/۱۵۷۶-۱۵۲۴) میرابوالفتح حسینی مأموریت یافت تا آن را تصحیح نماید و «حق و باطل و غث و ثمین آن را از هم جدا سازد.»<sup>۷</sup> پس از او نیز *صفوة الصفایا* چند بار به

سخن بازگویی داوری میرابوالفتح حسینی بود که در روزگار شاه تهماسب این بزاز را چنین شناسانده بود.

نخستین بار در سال ۱۳۲۹/۱۹۱۱، متن *صفوة الصفا* بر دست احمد بن کریم تبریزی در بمبئی تصحیح و چاپ گردید. می توان این چاپ سنگی را نخستین گام برای گردآوری نسخه ها و تصحیح این متن به شمار آورد. تبریزی بر متن دیباچه ای نوشت و در آن آورد که پس از کوششهای بسیار، بخشهای پراکنده متن را از شهرهای اردبیل، شیراز و قم فراهم آورد و سرانجام آن را به یاری بازرگانان ایران ساکن بمبئی، که «مطبعة مبارکه مظفری» این شهر را نیز اداره می کردند، چاپ و نشر داد. تبریزی می نویسد: «چون [صفوة الصفا] از روی نسخ متعدد مختلفه مغلوط، تدوین و مرتب شده، حتی الامکان اهتمام در تصحیح آن شده الا نادراً کلمه یا جمله [ای] که به قیاس هم راست نمی شد، همان کلمه به عین مرقوم شد.»<sup>۱۱</sup> پس از چاپ سنگی سال ۱۳۲۹ ق هیچ کوشش جدی برای چاپ متن اصلی *صفوة الصفا* تا روزگار ما نشد. احمد تبریزی نیز تنها به بخشهای پراکنده ای از متن دسترسی داشت و از وجود نسخه های اقدم و کامل متنی که اینک در گنجینه نسخه های خطی کتابخانه های بزرگ دنیا نگهداری می شود - ناآگاه بود. نیکیتین در مقاله ای که در باره *صفوة الصفا* نوشته است، اشاره می کند که ژان اوپن بد و یادآوری کرده است که قصد دارد آن را چاپ کند. اوپن در نامه ای که به تاریخ ۳ مه ۱۹۵۷ میلادی به او نوشته اظهار کرده است که در حال تهیه متن مصحح *صفوة الصفا* به همراه یک فهرست برای آن است.<sup>۱۱</sup> این آگاهی نشان می دهد که بعضی از صفویه شناسان روزگار ما در پی ارائه متنی منقح از *صفوة الصفا* بوده اند.

در میان پژوهشگران و صفویه شناسان ایرانی، تا آنجا که آگاهیهای کنونی اجازه اظهار نظر می دهد، تلاشی جدی برای چاپ انتقادی *صفوة الصفا* صورت نگرفته بود. صفویه شناس معاصر، دکتر احسان اشراقی، در صدد بود تا بر بنیاد کهنترین نسخه موجود از متن، آن را نشر دهد، اما ظاهراً هنوز کار پایان نگرفته است. دیگر پژوهشگرانی که از دیرباز دلبسته نشر متون کهن بوده اند، در این باره تکاپویی در خور نگرش نداشته اند. بنابراین تاکنون بیشتر آگاهیهای مربوط به پیشینه صفویان را، صفویه شناسان از تحریرهای بعدی *صفوة الصفا*، همچون *سلسله النسب صفویه*، و بیشتر از چاپ سنگی بمبئی برگرفته اند.

در سال ۱۳۷۳ خورشیدی متن *صفوة الصفا* به همت آقای غلامرضا طباطبایی مجد نشر یافت.<sup>۱۲</sup> با این کار، متن کتاب با چاپی آراسته در دسترس صفویه شناسان، پژوهندگان عرفان

اسلامی و ایرانی و دلبستگان به پژوهش در حوزه های گوناگون تاریخ و فرهنگ ایران قرار گرفت.

مصحح محترم در مقدمه خویش بر این چاپ، درباره اهمیت متن، نسخه های مورد استفاده و نسخه اساس چاپ انتقادی خویش سخن گفته اند. نسخه اساس این چاپ، نسخه کتابخانه ایاصوفیا در ترکیه بوده است. به نوشته مصحح محترم، ایشان برای چاپ متن: «با وسواسی دقیق، کلمات، جملات و حکایات متن را با مقابله نه نسخه مورد اطمینان و قابل دسترسی انجام داده اند.»<sup>۱۳</sup> ایشان در مقدمه خویش داوریهایی درباره متن و پیشینه آن کرده اند و درباره اهمیت آن به عنوان اثری مهم درباره زندگی شیخ صفی الدین و سرچشمه ای درخور نگرش برای بررسیهایی در زمینه عرفان و مقامات عرفانی سخن گفته اند. یکی از موضوعاتی که ایشان در مقدمه خویش بدان پرداخته اند، مسأله تحریف متن در روزگار صفویان است. از دید ایشان: «نکته مهم و قابل بحث در خصوص *صفوة الصفا* - که حداقل در نیم قرن اخیر ذهن نقاد و نوجوی محققین را به خود مشغول داشته و اغلب دریافتهای خود را به صورت حکم قطعی مطرح کرده اند - مسأله تحریف و تصرف در متن اصلی آن است.» و ایشان اظهار می دارند که در این باره: «به نتایج دیگر به غیر از حدسیات محققین قبلی»<sup>۱۴</sup> رسیده اند. از دید مصحح محترم، بررسیهای ایشان نشان می دهد که: «هیچ حکایت و موضوعی مستقل دال بر ارائه سند سیادت، تشیع و یا هر نکته مردم فریبی که در راستای تحکیم قدرت روحانی سلاطین صفویه باشد - به غیر از تغییرات جزئی در متن کتاب از جمله تبدیل جمله فعلی دعایی

۱۰. احمد بن کریم تبریزی [مصحح] *صفوة الصفا*، چاپ سنگی، بمبئی ۱۳۲۹ ق. ص ۲-۳.

۱۱. نیکیتین. «تجزیه و تحلیلی از *صفوة الصفا*» ترجمه باقر امیرخانی. نشریه دانشکده ادبیات تبریز. سال دوازدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۳۹. ص ۲۸۷.

۱۲. ابن بزاز اردبیلی. *صفوة الصفا*، در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی. مقدمه و تصحیح، غلامرضا طباطبایی مجد. ناشر، مصحح. چاپ یکم، تبریز. ۱۳۷۳. این کتاب در ۱۳۴۸ صفحه در برگیرنده مقدمه مصحح، جدول ابواب، متن، دیباچه، دوازده باب و خاتمه کتاب و بخش ملحقات مصحح در بر گیرنده اختلاف نسخ، توضیحات، لغتنامه و فهرست راهنماست.

۱۳. همان، ص ۲۴.

۱۴. همان، ص ۲۰.

است زیرا نشانگر در پیش گرفتن یک رویه ویژه برای دستیابی به اهداف سیاسی یا دین مشخص هستند.

مصحح محترم درباره اهمیت **صفوة الصفا** در تاریخ اجتماعی ایران از «اخی»ها سخن می گویند. ایشان پیش از آوردن نام اخیها درباره آنان که «طبقه اجتماعی خاصی بوده اند» که **صفوة الصفا** از آنها سخن گفته، مطالبی طرح می کنند. سپس داوری **پتروشفسکی** را درباره آنان نقل و رد می کند. خواننده مقدمه مصحح محترم از این رو گمان می برد که این سخنان، نتیجه پژوهش ایشان در متن کتاب است. سپس ایشان نام اخیهای موجود در **صفوة الصفا** را نقل می کند و آنگاه در زیر نویس می نویسد که نیکیتین در بررسی خویش از **صفوة الصفا** نام هفده اخی را آورده است.<sup>۲۰</sup> بررسی مقاله نیکیتین نشان می دهد که آنچه در مقدمه مصحح محترم آمده برگرفته شده از همین مقاله است. نیکیتین می نویسد: «بالاخره باید اشاره ای نیز به اخی ها که در اطراف شیخ بودند، شود. من توانسته ام نام ۱۷ نفر را از **صفوة الصفا** استخراج نمایم. پتروشفسکی ... درباره آنان از یک صنف حرفه ای صحبت می کند ولی چنین به نظر می رسد که آنان به طبقات مختلف اجتماعی تعلق داشتند. در حقیقت به استثنای یک نفر، اخی سلطان شاه حداد (۳۴۶) نام اخیها به صاحبان هیچ حرفه ای داده نشده است.»<sup>۲۱</sup> سپس نیکیتین در زیر نویس مقاله اش نام این هفده تن را می آورد. چنین رویه ای در جایی دیگر نیز از سوی مصحح محترم پی گرفته شده است. نیکیتین در مقاله خویش می نویسد: «ده بار به اردو یعنی مقرر پادشاهان مغول اشاره شده که آن را در اوجان در نزدیکیهای تبریز و گاهی در دشت مغان حوالی اردبیل نشان می دهد.»<sup>۲۲</sup> مصحح محترم همین مطلب را با کاهش و افزایشی (بدون اشاره به منبع خبر) چنین آورده اند: «در تمام صفحات کتاب، ده بار لفظ اردو یعنی مقر و پایتخت پادشاهان مغول - غازان خان - و اولجاتیو و ابوسمید -

رضی الله عنه» به جمله اسمی «علیه السلام» بعد از اسامی ائمه اطهار و یا جانشینی نام علی بن ابی طالب به جای اسامی ابوبکر صدیق و ... در نسخ تنقیحی دیده نمی شود.<sup>۱۵</sup> از دید ایشان اختلافات عمده میان نسخه هایی که مقابله کرده اند، در سه زمینه قابل بررسی است:

الف) اضافه شدن مقدمه ای از سوی **ابوالفتح حسینی** که در آن مصحح محترم از فرمان شاه تهماسب برای تصحیح و تنقیح متن سخن می گویند.

ب) اضافه شدن خاتمه ای از سوی میر **ابوالفتح** در برگیرنده زندگی جانشینان شیخ صفی الدین تا شاه اسماعیل یکم.

ج) حذف پاره ای حکایات.

مصحح محترم پس از بررسی موارد یاد شده نتیجه می گیرد که از دید ایشان این موارد در نسخه های مورد استفاده ایشان چندان درخور اهمیت نیست که به نوشته دکتر **منوچهر مرتضوی**: «آتش نوجویی و نوبابی موافقان و مخالفان صفویه را تیزتر کنند.»<sup>۱۶</sup>

واقعیت این است که موارد یاد شده از دیرباز مورد توجه صفویه شناسان بود. ریسو در فهرست نسخ خطی فارسی<sup>۱۷</sup> می نویسد: «به نظر می رسد که اضافات بازنویس کننده آن در مقدمه و خاتمه بوده باشد.» فراوی در پژوهش خویش<sup>۱۸</sup> ضمن ارائه بررسی درباره مسأله تحریف متن **صفوة الصفا**، دیدگاههای کسروی و زکی ولیدی طغان را مطرح می کند. سالها پیش کسروی در تکنگراری خویش، بر بنیاد سنجش چند نسخه خطی متعلق به سالهای پیش و پس از روی کار آمدن صفویان، اظهار داشته بود که فرمانروایان صفوی برای دستیابی به اهداف مشخص سیاسی و مذهبی، دستور بازنویسی و حک و اصلاح **صفوة الصفا** را داده اند.<sup>۱۹</sup> آنچه اهمیت دارد این است که مصحح محترم بدون پیش چشم داشتن اهداف و انگیزه های بازنویس کنندگان در جهت همسویی متن با رویه جدید دولت صفوی، بر آن هستند که این تغییرات چندان اهمیتی ندارد. حال آنکه از دیدگاه تاریخ نویس جزئی ترین تغییرات درخور اهمیت هستند. دشواری بسیاری از خاندانهایی که به دلایل گوناگون سیاسی یا دینی در ایران روی کار آمده اند، دشواری پیشینه آنان بوده است. بنابراین پس از کسب قدرت، برای ایجاد مشروعیت دینی یا سیاسی، تکاپوهایی ویژه می کرده اند. دگرگونیهای **صفوة الصفا** در روزگار فرمانروایی صفویان در چنین زمینه ای قابل بررسی

۱۵. همان، ص ۲۳.

۱۶. همان، ص ۲۵. به نقل از منوچهر مرتضوی: «آرزوی پیران» آینده. سال پانزدهم، ص ۲۱۵.

۱۷. ج ۱، ص ۳۴۵-۳۴۶.

۱۸. میشل مزروی. پیدایش دولت صفوی. ترجمه یعقوب آژند. چاپ یکم، نشر گستره. تهران ۱۳۶۳، ص ۱۷۱.

۱۹. احمد کسروی. شیخ صفی و تبارش. تهران، ۱۳۵۵.

۲۰. **صفوة الصفا**، متن چاپی، ص ۱۸. مصحح محترم به منبع مورد استفاده، یعنی مقاله نیکیتین، این گونه ارجاع داده اند: «رك: مجله دانشكده ادبیات دانشگاه تبریز».

۲۱. نیکیتین، پشین، ص ۲۸۶.

۲۲. همو، ص ۲۸۲.



اشارت رفته است که آن را گاهی در اوجان بستان آباد و گاهی در دشت مغان حوالی اردبیل نشان می‌دهد»<sup>۲۳</sup>

### درباره شیوه تصحیح

خواستار بنیادی این مقاله، پژوهش درباره شیوه تصحیح *صفوة الصفا* است. اظهارات مصحح محترم در مقدمه که بر آن بوده اند تا متن را «با وسواسی دقیق» تصحیح کنند، برای پژوهشگران دلگرم کننده است که با متنی منقح سر و کار خواهند داشت. برای چاپ انتقادی این کتاب دو دسته از نسخه‌های خطی در دسترس مصحح محترم به کار آمده‌اند.<sup>۲۴</sup> نسخه اساس این چاپ، نسخه ایا صوفیه بوده که زنده نام مجتبی مینوی از آن عکسی برای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران فراهم کرد. به نوشته مصحح محترم ایشان: «برای ارائه متنی منقح و مطابق با موازین علمی در جهت تصحیح چنین متونی که غباری از نظریات و دریافتهای شتابزده و احياناً مغرضانه بر آن سایه افکنده است، ناچار بوده است نسخ دستنویس معتبر موجود در کتابخانه‌های ایران و کتابخانه‌های دیگر کشورها را تا آنجا که برایش مقدور بوده جمع‌آوری نماید و آنها را در دو گروه متمایز به کار گیرد.<sup>۲۵</sup> بنابراین، ایشان نسخه ایا صوفیه را برای تصحیح *صفوة الصفا*، اساس قرار داده‌اند و آن را این گونه می‌شناسانند: «نسخه کتابخانه ایا صوفیه ترکیه به شماره ۳۰۹۹ که فیلم آن به شماره ۱۱۸/۱ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود. تاریخ تحریر آن ۱۸ جمادی الاولی ۸۹۶ هجری... خط نسخه مزبور نسخ ریز تا حدودی پخته با اعراب گذاری آیات قرآنی و...»<sup>۲۶</sup>

نخستین سخنی که درباره متن مصحح می‌توان گفت، بررسی این نسخه و ویژگیهای کتابشناختی آن از سوی مصحح محترم است. در کتابشناسی نسخه دو نکته درخور نگرش است؛ شماره میکروفیلم یعنی عدد ۱۱۱۸ و دیگری خط نسخه. تا آنجا که آگاهیهای موجود امکان اظهار نظر می‌دهد در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران میکروفیلمی به شماره یاد شده در مقدمه مصحح و مربوط به *صفوة الصفا* وجود ندارد. شاید این نکته در آغاز کمی شگفت به دید آید، اما در دفتر ثبت میکروفیلمهای موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، میکروفیلم ۱۱۱۸ مربوط به نسخه‌ای از *مجمع التواریخ* است و در همین دفتر شماره میکروفیلم *صفوة الصفا*، ۱۱۸ ثبت شده است.<sup>۲۷</sup> می‌توان پنداشت که به دلیل بروز اشتباهی چاپی، بر شماره *صفوة الصفا* عدد یک اضافه شده و بنابراین، این شماره سه رقمی به چهار رقمی تبدیل شده است. در آغاز و با پیش چشم

داشتن اشتباهات معمول چاپی، این پندار چندان دور از درستی نیست. اما مراجعه به فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران واقعیت شگفتی را پیش روی خواننده قرار می‌دهد. محمد تقی دانش پژوه در معرفی میکروفیلم *صفوة الصفا* می‌نویسد: «ف ۱۱۱۸، ایاصوفیاش ۳۰۹۹، نستعلیق ۱۸ ج ۱/۸۹۶. ۲۸ احمد منزوی که فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی را پدید آورده نیز گویا همین آگاهیها را برای شناساندن *صفوة الصفا* در کتاب خویش آورده است. او نیز در معرفی نسخه ایا صوفیا می‌نویسد: «ایاصوفیه ۳۰۹۹: نستعلیق، ۱۸ ج ۱/۸۹۶ فیلم آن در دانشگاه ش ۱۱۱۸ هست. ۲۹ بنابراین روشن می‌شود که نخستین بار در فهرست میکروفیلمهای دانشگاه این اشتباه چاپی پیش آمده و شماره *صفوة الصفا* ۱۱۱۸ ذکر شده است. حال آنکه در همین فهرست یک میکروفیلم دیگر به همین شماره وجود دارد که از آن نسخه موزه بریتانیای *مجمع التواریخ* است.<sup>۳۰</sup> چون شماره ثبت دفتر میکروفیلمها با شماره فهرست آنها یکسان نیست، می‌توان گمان برد که

۲۳. *صفوة الصفا*، مقدمه مصحح، ص ۱۹. در مقدمه مصحح، مکتوب خواجه رشیدالدین به شیخ صفی را از چاپ محمد شفیع نقل می‌کنند که در پایان آن چنین آمده است: «به دعا ما را یاد دارند. (ص ۱۱) در *سوانح الانکار رشیدی* همین نامه آمده است و فعل جمله به صورت: «یاد آرند» نقل شده است. نگاه کنید به: رشیدالدین فضل‌الله همدانی. *سوانح الانکار رشیدی*. به کوشش محمد تقی دانش پژوه. انتشارات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲۴۷.

۲۴. شماره نسخه‌های *صفوة الصفا* بسیار بیشتر از آن است که مصحح محترم در مقدمه خویش آورده‌اند. ایشان نوشته‌اند که این نسخه‌ها، در دسترس ایشان بوده‌اند. اما باید یادآوری شود که نسخه‌های قابل اطمینان در دسترس در ایران، بیشتر از آن تعدادی است که مصحح محترم بر شمرده‌اند. برای نمونه، مقایسه نسخه‌های یاد شده در مقدمه مصحح با فهرستی که احمد منزوی در فهرست نسخه‌های خطی آورده سودمند است.

۲۵. *صفوة الصفا*، ص ۲۵.

۲۶. همان، ص ۲۶.

۲۷. نگاه کنید به: دفتر ثبت میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

۲۸. محمد تقی دانش پژوه، فهرست میکروفیلمهای کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۳۷.

۲۹. منزوی، پیشین، ص ۱۲۷. از اشاره منزوی به فهرست دانش پژوه روشن می‌شود که او آگاهی خویش را از فهرست میکروفیلمهای یاد شده گرفته است.

۳۰. دانش پژوه، همان، ص ۱۸۴.

چنانکه در آغاز سخن درباره متن چاپ شده *صفوة الصفا* یادآوری شد، مصحح محترم قصد آن داشته اند که با وسواسی دقیق در صدد ارائه متنی منقح با روشی علمی باشند. این نکته ای امیدوارکننده است؛ زیرا به خواننده اطمینان داده می شود که برای تصحیح متن مهمی مانند *صفوة الصفا*، مصحح رنجی فراوان برده اند. امید می رود که چنین باشد؛ زیرا مسلماً چاپ چنین متونی جانکاه است. اما مقایسه متن چاپ شده با نسخه اساس، خواننده ژرف نگر را بسیار شگفتزده می کند. از راه همین مقایسه که تنها نزدیک به بیست برگ از نسخه ایاصوفیه را دربر می گیرد، نکات درخور اهمیتی استخراج می گردد که سبب شگفتی پژوهشگران خواهد بود. برای نمایاندن هر چه بهتر دستاورد این سنجش، نتیجه را در موارد زیر می توان خلاصه و ارائه کرد:

الف) ارائه مواردی از متن اساس و چاپی به منظور نشان دادن تصحیح دلخواهانه.

ب) بدخوانی و نادرست خوانی متن و ناهمخوانی متن چاپی با متن اساس.

پ) مواردی که در نسخه اساس وجود دارد و در متن چاپی حذف شده است.

ت) مواردی که در متن مصحح به عنوان محتوای نسخه اساس معرفی شده، اما در متن ایاصوفیه دیده نمی شود.

### شیوه تصحیح و موارد دلخواهانه

در تصحیح نسخه های کهن، نسخه اساس اهمیت زیادی دارد؛ زیرا کار تصحیح بر اساس آن پیش می رود. پیشتر یادآوری شد که نسخه ایاصوفیه «اقدام نسخ» *صفوة الصفا* نیست و نسخه لیدن کهتر از آن است. از بررسی شیوه تصحیح مصحح محترم نکات زیر دریافت می گردد:

نخست باید گفت که مقایسه میان متن ایاصوفیه و متن چاپی نشان می دهد که مصحح محترم تقریباً به بسیاری از آنچه در مقدمه خویش مبنی بر وفاداری به متن، و وسواس دقیق برای تصحیح و ارائه متن به شیوه منقح علمی نوشته اند، وفاداری چندانی نداشته اند. شیوه کار تصحیح دلخواهانه و در مواردی به دور از موازین پذیرفته شده است. ایشان می نویسند: «برای حفظ امانت در ارائه متن حاضر سعی شده است که سبک

اطلاعات مندرج در مقدمه مصحح محترم از همین فهرست گرفته شده است. اگر این داوری پذیرفته شود، پیامدی خواهد داشت که در دنباله همین بررسی بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

نکته مهم دیگری که از مقایسه ویژگیهای کتابشناختی ارائه شده از سوی مصحح محترم و سنجش آن با آگاهیهای فهرست میکروفیلرها و نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و نیز فهرست نسخه های خطی منزوی روشن می گردد، ناهمخوانی اطلاعات مصحح محترم با فهرستهای یاد شده است. ایشان نوشته اند که نسخه ایاصوفیه به خط: «نسخ ریز تا حدودی پخته»<sup>۳۱</sup> نوشته شده است. حال آنکه بنا بر نوشته دانش پژوه نسخه به خط «نستعلیق»<sup>۳۲</sup> نگارش یافته است. پرسش که مطرح می شود این است که چگونه یک نسخه از سوی دو تن با دو خط متفاوت شناسانده می شود؟ مراجعه به میکروفیلم و عکس آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران آشکار می کند که خط نسخه «نستعلیق» است. بنابراین گرچه در شماره آن در فهرست میکروفیلرها اشتباهی روی نموده، اما خط نسخه همان است که در مشخصات آن نوشته شده است. دو نکته یاد شده گمانی را درباره نسخه اساس مصحح محترم به ذهن می آورد که پس از این بیشتر بدان پرداخته می شود. اما پیش از آن بایسته است به شیوه تصحیح *صفوة الصفا* نگاهی گذرا بیاندازیم.

چون مصحح محترم نوشته اند که برای تصحیح *صفوة الصفا* نسخه ایاصوفیه را اساس قرار داده اند، بررسی کنونی نیز بر بنیاد همین نسخه و مقایسه آن با متن چاپی صورت خواهد گرفت. یادآوری این نکته نیز سودمند است که مصحح محترم گویا از وجود نسخه ای کهتر از نسخه ایاصوفیه آگاهی نداشته اند. نسخه کهتر از ایاصوفیه، نسخه لیدن است که شش سال پیشتر از نسخه ایاصوفیه به سال ۸۹۰ق نوشته شده است. از این نسخه میکروفیلم و عکس آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می شود.<sup>۳۳</sup> اینکه چرا مصحح محترم از این نسخه هیچ آگاهی در متن چاپی *صفوة الصفا* نداده اند، روشن نیست، زیرا مشخصات این نسخه در همان فهرستی که احتمالاً ایشان آن را دیده اند، آورده شده است. پس از این یادآوری بایسته، نیاز به یادآوری دیگری نیز احساس می گردد. برای بررسی کنونی فقط دیباچه، خاتمه کتاب و چند برگ که به گونه ای تصادفی از سراسر متن *صفوة الصفا* برگزیده شدند، با هم مقایسه شده اند. یعنی همین موارد در متن چاپی و نسخه ایاصوفیه با هم سنجیده شده اند.

۳۱. *صفوة الصفا*، ص ۲۶.

۳۲. دانش پژوه، همان.

۳۳. همو، همان. ویژگیهای کتابشناختی نسخه لیدن چنین است:

میکروفیلم شماره ۱۳۰۳ لیدن Wam 465، مورخ ۸۹۰. در این باره

نیز نگاه کنید به: فهرست نسخه های خطی ۲۳۱/۵، شماره ۲۶۳۹.

نوشتاری آن «به طور کامل رعایت و کلمات به همان صورت که در متن دستنویس قید شده ارائه شود؛ از جمله کلمات گزاردن، چنانکه، آنچه، آنک، پُل و غیره که صورت امروزی آنها به صورت، گذاردن، چنانکه، آنچه، آنکه، پُل می باشد.»<sup>۳۴</sup> حال آنکه مقایسه نشان می دهد که آنچه در متن مصحح آمده، تقریباً «به طور کامل» با سخن مصحح محترم تفاوت دارد. زیرا بیشتر کلمات یاد شده به شکل کاربرد امروزی آنها نوشته شده اند. موارد زیر نمونه های از آنها هستند: «فصل اول در آنچه از ...» و «فصل دوم، در آنچه اولیاء الله ...»<sup>۳۵</sup> و یا تبدیل شکل واژه «دنی» به «دنا»<sup>۳۶</sup> در بسیاری از جاها. مصحح محترم افزوده های خویش را بدون ذکر منبع افزودن و یا اصلاح قیاسی و همانند آن از سوی خویش، در متن آورده اند. و از همه مهمتر اینکه در مواردی مطالب متن نسخه اساس را در میان نشانه «» گذاشته و سپس در زیرنویس صفحه مربوط به آن توضیحی درباره آن داده اند. نمونه های ساده این موارد عبارت است از: واژه «کرامت» نسخه خطی به «کراماتی» در متن چاپی تبدیل شده است.<sup>۳۷</sup> یا فعل نادرست «برخواست» متن، در چاپ مصحح به صورت درست آن، یعنی «برخواست»، آمده است؛ اما بدون اشاره به تصحیح آن.<sup>۳۸</sup>

اما تفاوتها فقط به این موارد ساده ختم نمی شود و موارد جدیدتری در متن چاپی وجود دارد که با نسخه خطی ایاصوفیه بسیار متفاوت است و گمانهایی را در خواننده ایجاد می کند. در بخشی از متن مصحح آمده است: «... ملحوظ خاطر مبارک و منظور نظر متبرک او» و «محبوب احباب» گردد.<sup>۳۹</sup> در نسخه ایاصوفیه واژه «خاطر» دیده نمی شود و واژه دیگری به جای آن آمده است.<sup>۴۰</sup> مصحح محترم درباره عبارت میان نشانه در جمله یاد شده در زیرنویس همین صفحه می نویسند: «از اضافات صفوة الصفا [نسخه ایاصوفیه] است.» می توان پرسید که اگر این نسخه اساس است، بنابراین قاعدتاً نباید چیز اضافی در آن وجود داشته باشد. یعنی تنها لازم است اشاره شود که دیگر نسخه بدورها چنین عبارتی را ندارد.<sup>۴۱</sup> مورد دیگر اینکه در شعری<sup>۴۲</sup> در دیباجة نسخه، حرف ناصبه «آن» دیده می شود، اما مصحح محترم در متن چاپی، آن را در میان نشانه [ ] گذاشته اند که چنین می نمایاند که این حرف افزوده ایشان است. حال آنکه این حرف در نسخه اساس وجود دارد. در فهرست کتاب عنوان فصل دوم چنین آمده است: «فصل دوم در کراماتی که از او ظاهر شده است در کوهها و برف و رمه و سایر مهالک و مخاوف و ورطات»، اما مصحح محترم در زیرنویس<sup>۴۳</sup> یادآوری می کنند که عبارت میان نشانه در نسخه ایاصوفیه نیست. بنابراین حتماً از

نسخه دیگری بدان افزوده اند و هیچ در صدد نبوده اند تا نام و نشان منبعی را که عبارت یاد شده را از آن گرفته اند به خواننده بشناسانند. توجه به نمونه ای دیگر روشنتر است: عنوان فصل نهم در نسخه ایاصوفیه چنین آمده است: «فصل نهم در ذکر اسناد [او] قدس سره با پیغمبر صلوات الله علیه.»<sup>۴۴</sup> در متن مصحح همین عنوان چنین نوشته شده است: «فصل نهم در ذکر اسناد او تا پیغمبر علیه السلام.»<sup>۴۵</sup> اگر نسخه اساس، ایاصوفیه است، چرا باید این عنوان با متن مطابقت نداشته باشد؟ مصحح محترم درباره جمله اسمی «علیه السلام» در جمله «در ذکر شجره و فرقه و اسناد او تا پیغمبر علیه السلام» در زیرنویس همین صفحه می نویسند که: «در نسخه های ایاصوفیه، لنینگراد و بمبئی این جمله به صورت «صلی الله علیه وآله وسلم» آمده است. اما نکته درخور توجه این است که در نسخه اساس هیچیک از آنچه مصحح محترم در متن چاپی آورده اند یا آنچه به دیگر نسخه بدورها ارجاع می دهند، وجود ندارد و در آن آمده است: «صلوات الله علیه.»<sup>۴۶</sup>

در زیرنویس شماره هفتاد و هشت متن مصحح،<sup>۴۷</sup> جمله ای آمده که پیوند آن با متن این صفحه آشکار نیست. متن، عنوان فصل دوم است به گونه: «در اخبار سابق از احوال لاحق». روشن نیست مصحح محترم چه نیازی به آوردن این جمله در زیرنویس داشته اند. اما نکته مهم این است که عنوان فصل

۳۴. صفوة الصفا، ص ۲۶.

۳۵. همان، ص ۵۰.

۳۶. همان، ص ۱۸۱؛ برگ ۳۲ از نسخه ایاصوفیه.

۳۷. همان، ص ۵۱؛ برگ ۵، همان.

۳۸. همان، ص ۴۰۱؛ برگ ۸۵، همان.

۳۹. همان، ص ۵۰.

۴۰. نگاه کنید به جدول مقایسه متنی ایاصوفیه با متن چاپی در دنباله همین بررسی.

۴۱. برای نمونه های دیگری از این شیوه نگاه کنید به ص ۵۲، زیرنویس شماره ۸۲۶ و ص ۴۱.

۴۲. صفوة الصفا، ص ۴۵.

۴۳. زیرنویس شماره ۷۶.

۴۴. نسخه ایاصوفیه، برگ ۵.

۴۵. صفوة الصفا، ص ۵۱.

۴۶. نسخه ایاصوفیه، برگ ۵.

۴۷. صفوة الصفا، ص ۵۲.

چشم داشتن آنچه از نسخه عکسی ایاصوفیه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نقل شد، می توان گفت که در نسخه اساس هیچیک از دو واژه «متألف» و «متعلق» نیامده، بلکه واژه «متعلق» ذکر شده که با در نظر داشتن عبارت و مفهوم آن، به نظر می آید که درست نیز هست. چرا مصحح محترم واژه درست نسخه اساس را در متن مصحح نیاورده اند؟

نمونه دیگری نیز می توان ذکر کرد. در نسخه اساس داستانی درباره زنی به نام «خالصه» آمده که بنا بر نوشته ابن بزاز دچار زحمت جنیان شده بود و سرانجام با تحصن در خانه شیخ صفی الدین از دست آنان رهایی یافت.<sup>۵۳</sup> در متن مصحح نام این زن به «خالصه» تصحیح شده است.<sup>۵۴</sup> در آغاز این داستان که نام «خالصه» در متن مصحح آمده، مصحح محترم به مورد تصحیح اشاره ای ندارند. گرچه در صفحه پس از آن،<sup>۵۵</sup> جایی که خواسته اند مرجع ضمیر جمله، یعنی خالصة، را مشخص کنند، آن را به چاپ سنگی بمبئی ارجاع داده اند.

تنظیم بندهای متن مصحح نیز در پاره ای جاها در بخشهای مقایسه شده به نظر درست نمی آید. برای نمونه در جایی<sup>۵۶</sup> حدیثی از ابن مسعود نقل می شود که پایان آن چنین است: «... المرء مع من أحب». سپس بند یکم همین صفحه چنین آغاز می شود: «رواه البخاری و مسلم و عن ابی هریره...» در این جمله ضمیر فعل آغاز این بند به چه کسی یا چیزی اشاره می کند؟ آنچه از متن بر می آید این است که به حدیث یاد شده در پیش از شروع نقل قول از ابوهریره اشاره دارد. بنابراین لازم است جمله «رواه البخاری و مسلم» بی درنگ پس از پایان حدیث بالا آورده شود؛ زیرا شروع نقل حدیث از ابوهریره مستقل است و در پیوند با مطلبی است که پس از آن می آید. بند دوم همین صفحه نیز دچار همین کاستی است. در جایی دیگر<sup>۵۷</sup> آنچه مصحح محترم در عبارت میان نشانه [ ] آورده و «لله» را دنباله «الغمام» داشته اند، ظاهراً چنین نیست. پس از «الغمام» جمله مکث دارد

چهارم در باب هفتم که در متن مصحح به صورت «در کرامات که به قدم دارد»<sup>۴۸</sup> آمده، در نسخه اساس به صورت «در کرامات که به قدم تعلق دارد» نوشته شده است. آیا مصحح محترم می خواسته اند این زیرنویس توضیحی برای عنوان فصل چهارم باشد و به اشتباه شماره ارجاع بر روی عنوان فصل دوم قرار گرفته است؟ این نکته روشن نیست و از سوی دیگر، چنانکه آمد، عنوان فصل چهارم نیز غیر از متن نسخه خطی است.

نمونه های دیگری از دیباچه نسخه اساس می توان آورد که مقایسه آنها با متن مصحح نشان از نادرستیهای زیاد آن دارد. در باب دهم فهرست صفوة الصفا، عنوان فصل سیم کتاب چنین است: «در کرامات متنوعه» که بعد از او قدس سره ظاهر شده است. مصحح محترم بخشی از عنوان را در میان نشانه گذاشته و در زیرنویس می آورند که این بخش از افزوده های ایاصوفیه است.<sup>۴۹</sup> دشواری متن مصحح تنها به نمونه های یاد شده پایان نمی گیرد. در این باره توجه به نمونه زیر نیز شایان نگرش است: در نسخه ایاصوفیه آمده است: باب یازدهم در ذکر... متعلق بر سه فصل، اما در متن مصحح آمده است: باب یازدهم: در ذکر... متألف بر سه فصل. در عبارت بالا، مصحح محترم پس از آنکه واژه «متألف» را نوشته اند، در زیرنویس شماره هشتاد و سه درباره آن آورده اند که در تمامی نسخه هایی که ایشان دیده اند، این واژه به صورت «متعلق» آمده است.<sup>۵۰</sup> اما چنانکه پیداست، این سخن در تضاد آشکار با نسخه ایاصوفیه است. برخلاف نظر ایشان در نسخه اساس واژه «متعلق» وجود ندارد، بلکه همان طور که دیده می شود در آن واژه «متعلق» آمده است.<sup>۵۱</sup> بنابراین چرا ایشان می نویسند که در همه نسخه های مورد استفاده ایشان واژه «متعلق» آمده است؟ شاید معنای سخن ایشان این است که از دید ایشان همه نسخه های در دسترس واژه «متعلق» را دارد. از آنجا که ایشان در مقدمه خویش درباره روش کار خود نوشته اند که: «در مواردی که غلط املائی و یا اشتباه در ضبط اعلام، اشخاص و امکنه و مواردی از این قبیل در آن مشاهده شد، آن را اصلاح خواهند کرد، بنابراین «متعلق» را به «متألف» تبدیل کرده اند. معنی دیگر این کار مصحح محترم این است که اگر فرض کنیم که ایشان به نسخه اساس وفادار بوده اند، بنابراین واژه «متعلق» واژه ای است که در آن آمده است و منظور از تمامی نسخ، نسخه بدلهاست. به هر روی اگر بپردازیم که یکی از این دو، مورد نظر ایشان بوده است، با پیش

۴۸. همان.

۴۹. همان، ص ۵۳.

۵۰. همان.

۵۱. نسخه ایاصوفیه، برگ ۵۱.

۵۲. ص ۲۶.

۵۳. نسخه ایاصوفیه، برگ ۱۳۰.

۵۴. صفوة الصفا، ص ۵۹۹.

۵۵. همان، ص ۶۰۰.

۵۶. همان، ص ۴۳.

۵۷. همان، ص ۴۶؛ نسخه ایاصوفیه، برگ ۲.





و عبارت پس از آن به صورت: «... لله فی اظهاره مقاصد وللناس...» می آید.

شیوه برگشماری نسخه نیز دشواریهایی دارد. در بخشی از متن<sup>۵۸</sup> دوبار شماره برگشماری داده شده است. در آغازین سطر صفحه مزبور، شماره [۳ب] می آید و در سطر چهارم همین صفحه شماره [۴الف] نوشته شده است. حال آنکه در نسخه عکسی ایاصوفیه<sup>۵۹</sup> این برگ با جمله «فصل ششم» آغاز می شود و تا «فصل نوزدهم» در صفحه نخست همین برگ ادامه می یابد. در بسیاری از جاهای مقایسه شده، مصحح محترم در متن چایی عبارت: «و او را از» را به صورت «و او از» تصحیح کرده اند و در جای دیگری که در متن «و او از» آمده آن را به صورت «و او را از» نوشته اند. گویا هیچ نیازی بدین کار نبوده است، مگر اینکه اساساً درباره نسخه اساس مورد استفاده مصحح محترم پرسشهایی برای خواننده مطرح شود.

مصحح محترم، جمله: «فرمود برادران شما آمدند از جن که ایشان نیز...» را در متن تصحیح کرده اند و آن را به صورت کاملتر از آنچه در نسخه اساس آمده، ارائه کرده اند.<sup>۶۰</sup> و در زیرنویس آنچه را در نسخه ایاصوفیه آمده، نوشته اند. اما هیچ اشاره ای ندارند که موارد افزوده را از کدامیک از نسخه بدلها بدان افزوده اند. نیز ایشان شماره جنیانی را که در نسخه اساس «دوازده هزار» ذکر شده، به همان صورت آورده اند و در زیرنویس صفحه<sup>۶۱</sup> آنچه را دیگر نسخه ها نوشته اند، ذکر کرده اند: «هـ. ل: دو هزار»؛ «ق: دوازده هزار»؛ «ش، ج: ده هزار»، اما هیچ اشاره ای به واژه دوازده و کاربرد آن در متن ندارند. در متن مصحح<sup>۶۲</sup> جمله «شعاعش النور» در پایان برگ نسخه اساس<sup>۶۳</sup> با نشانه [۲۵۹] تمام شده است. مصحح محترم واژه «شعاعش» را در اینجا می نویسند، اما «النور» حذف شده و در متن مصحح نیامده است.

پیشتر یادآوری شد که گویا مصحح محترم از وجود نسخه لیدن صفوة الصفا که نسبت به نسخه ایاصوفیه «آقدم» به شمار است، آگاهی نداشته اند. آگاهی از وجود این نسخه از آنجا اهمیت دارد که نسخه ای است کاملتر از نسخه ایاصوفیه و اگر مصحح محترم آن را در اختیار می داشتند، چه بسا که متن مصحح بسیار کاملتر از آنچه چاپ شده است، نشر می یافت. برای نمونه، مواردی از آنچه در نسخه مصحح آمده و برابر آن، از نسخه لیدن ذکر می شود تا روشن گردد که چگونه متن مصحح

کنونی دچار آشفتگی گشته است. در متن مصحح جمله «تا بواعث الهام به توفیق آگاهی ندا کرد» نقل شده است.<sup>۶۴</sup> همین جمله در نسخه لیدن چنین است: «تا بواعث الهام بتوفیق ناگاهی ندا کرد.»<sup>۶۵</sup> مفهوم جمله بر کاربرد واژه «ناگاه» دلالت دارد، اما مصحح محترم بدون توجه به سیاق جمله، «آگاهی» را بر گونه ترکیب «بتوفیق آگاهی» آورده اند که درست نمی نماید. ایشان در زیرنویس آورده اند که در نسخه های مورد استفاده ایشان واژه «ناگاهی» آمده است، اما گویا ایشان آن را درست ندانسته بنابراین «آگاهی» را پذیرفته اند.

در جایی دیگر<sup>۶۶</sup> در متن آمده است: «پس در این فکرت بین الامل والعمل چون دریچه باصره به رقاد مسند شد.» در فرهنگهای زبان عربی واژه «رقاد» به «خواب»<sup>۶۷</sup> معنی شده است. بنابراین چشم به «رقاد» «مسند» نمی شود، بلکه بنابر آنچه به درستی در نسخه لیدن آمده است،<sup>۶۸</sup> «دریچه باصره به رقاد مسند» می شود. و باز شگفت اینکه مصحح محترم در زیرنویس همین صفحه در متن مصحح از نسخه بدلای «ل. ق» نقل می کنند که جمله «بسته شد» در آنها وجود دارد. حال چرا بدون در نظر داشتن معنی عبارت و اشاره درست به آن در نسخه بدلها، صورت نادرست آن آورده شده، پرسشی است که ایشان می توانند بدان پاسخ گویند. از سوی دیگر در نسخه لیدن همین جمله در پایان به صورت: «... در منام روی نمود.»<sup>۶۹</sup> آمده که دیگر سراسر مفهوم تمام جمله را روشن می کند، اما در متن مصحح واژه «منام» نیامده

۵۸. همان، ص ۵۱.

۵۹. برگ ۵، میکروفیلم شماره ۱۱۸. گویا مصحح محترم از وجود نسخه عکسی ایاصوفیه که در دو جلد به شماره های ۲۸۸ و ۲۸۹ در بخش نسخه های عکسی کتابخانه مرکزی دانشگاه نگهداری می شود، مطلع نبوده اند.

۶۰. صفوة الصفا، ص ۵۹۸؛ نسخه ایاصوفیه، برگ ۱۳۰.

۶۱. همان، ص ۵۹۹؛ همان برگ.

۶۲. همان.

۶۳. نسخه ایاصوفیه، برگ ۲۶۰.

۶۴. صفوة الصفا، همانجا.

۶۵. صفوة الصفا، نسخه لیدن، برگ ۲.

۶۶. صفوة الصفا، چاپ مجد، ص ۴۵.

۶۷. خلیل الجبر، فرهنگ لاروس، هری-فارس. ترجمه حمید طیبیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۰۸۳: «الرقاد: خواب»؛ نیز نگاه کنید به: فرهنگ نوین هری-فارس، به اهتمام مصطفی طباطبایی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۳، ص ۲۵۹: «رقاد، رقود: نوم، خواب.»

۶۸. صفوة الصفا، لیدن، برگ ۲.

۶۹. همان.

که رداء را می پوشند نه رواء را.

**نادرست خوانی متن اساس و ناهمخوانیهای متن چاپی با آن**

متن نشر یافته **صفوة الصفا** با نسخه اساس آن ناهمخوان است. شاید پاره ای از آنها پیامد تصحیح متن باشد که البته در صورت چنین موردی بدان اشاره ای نرفته است. در چند برگی که از نسخه اساس و متن چاپی با هم مقایسه شد، ناهمخوانیها فراوان است. برای پرهیز از تطویل، موارد ناهمخوان یا مواردی را که در متن اساس درست بوده و در متن چاپی نادرست ارائه شده اند، در جدول زیر نمایانده می شود:

و فعل جمله پایانی چنین است: «... روی نمود». <sup>۷۰</sup> همچنین می توان نکته ای دیگر از همین صفحه متن چاپی مصحح را به عنوان نمونه ای دیگر از آشفتگی متن چاپی آورد. در این صفحه بنا بر نسخه ایاصوفیه شعری بدین مضمون نقل شده است:

لَبِسْتُ رِوَاءَ الْفَخْرِ فِي صُلْبِ آدَمَ  
فَمَا يَنْتَهَى إِلَّا إِلَيْكَ الْمَفَاخِرَ

با پیش چشم داشتن معنی شعر، چنین به دیده می آید که واژه «رواء» در شعر بالایی معنی و نادرست است. زیرا این واژه مفهوم همه شعر را آشفته کرده است. در نسخه لیدن همین شعر چنین آغاز شده است: «لَبِسْتُ رِداءَ الْفَخْرِ...» <sup>۷۱</sup> و روشن است

**متن چاپی صفوة الصفا**

**نسخه اساس (ایاصوفیه)**

و تَجَلَّى لِلأَوْصِيَاءِ (ص ۴۱)  
فَلَقَّ حَبَّ الْقَلْبِ  
فِي أَشْرَاقِ سُبُحَاتِ  
سَيِّدِ صِنَادِيدِ مَنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ (ص ۴۲)  
و در مَسَلَمَاتِ أُمَّتِ  
كَالْأَرْوَاحِ لِصَلَاحِ الْأَشْبَاحِ در می آمد.  
و فِي رِوَايَةٍ  
و لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ  
بَيْنَ الْجَوَانِحِ لَمْ يَشْعُرْ بِه أَحَدٌ  
أَلْمُوطَاءِ <sup>۷۶</sup> (ص ۴۳)  
أَمَالَ صَفَّ النَّعَالِ خَمُولِ  
مِغْرَكِ سِدْرَةِ نَشِينِي زِ بَارِگَاهِ قَبُولِ  
بِهِمُومَه <sup>۷۸</sup> فِي لَيْلِ  
مَشْكُوهِ أَنْوَارِ سَعَادَتِ گَشُودِه (ص ۴۵)  
كَرِهْ نَالِثِ  
بِيْدَارِ گَرْدِيدِ.  
و هِرْ نُوْبَتِ بِي مَسَالَمَتِ از فَرَحِ ...  
نَدَائِي رَسَانِيدِ.  
أَرَاكَ وَبِي مِنْ هِيْتِي لِكِ وَحْشَةٍ (ص ۴۶)

و تَحَلَّى أَصْفِيَاءَ <sup>۷۲</sup> (برگ ۱)  
فَلَقَّ حَبَّ الْقَلْبِ  
فِي أَشْرَاقِ سُبُحَاتِ  
سَيِّدِ صِنَادِيدِ مَنْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ  
و در مَسَلَمَاتِ مَلَّتِ <sup>۷۳</sup>  
كَالْأَرْوَاحِ لِصَلَاحِ الْأَشْبَاحِ در می باید. <sup>۷۴</sup>  
و فِي رِوَايَةٍ  
و لَمْ يَلْحَقْ بِهِمْ  
بَيْنَ الْجَوَانِحِ <sup>۷۵</sup> لَمْ يَشْعُرْ بِه أَحَدٌ  
أَلْمُوطَاءِ  
أَمَالَ صَفَّ نَعَالِ خَمُولِ  
مِغْرَكِ سِدْرَةِ نَشِينِي زِ صِدْرِگَاهِ <sup>۷۷</sup> قَبُولِ  
بِهِمُومَه <sup>۷۸</sup> فِي لَيْلِ  
مَشْكُوهِ أَنْوَارِ سَعَادَتِ بَرِگَشَادِ.  
كَرِهْ نَالِثِ  
بِيْدَارِ شُدِ.  
و هِرْ نُوْبَتِ بِي مَسَالَمَتِ <sup>۷۹</sup> از فَرَحِ ...  
نَدَارِ سَانِيدِ. <sup>۸۰</sup>  
أَرَاكَ وَبِي مِنْ هِيْتِي <sup>۸۱</sup> لِكِ وَحْشَةٍ

۷۶. روشن نیست چرا نام کتاب مالک چنین آمده است؟  
۷۷. نسخه لیدن: «صدرگاه قبول» برگ ۱.  
۷۸. همان: «بهمومه» برگ ۲.  
۷۹. همان: «مسالت» همانجا.  
۸۰. همان: «ندارسانید» همانجا.  
۸۱. همان: «هییتی» برگ ۳.

۷۰. صفوة الصفا، چاپ مجد، ص ۴۵.  
۷۱. نسخه لیدن، برگ ۲.  
۷۲. نسخه لیدن نیز چنین است: برگ ۱.  
۷۳. نسخه لیدن: «و مللمات ملت» برگ ۱.  
۷۴. همان: «در می باید» همانجا.  
۷۵. همان: «بین الجوانح» همانجا.

جامع الاسرار فی الارشاد التلقین (برگ ۲)  
 و ظاهره زهد ...  
 هفت ایوان می نشانند .  
 پادشاه عقبی و دنیا شد .  
 ریحان کش عظمت او .  
 القايم بارسخ عرق فی الدين العالم .  
 (برگ ۴)

و عرش اعلى که معبر خاصان ...  
 غرامها اشرفت ...  
 الداعی للخلق<sup>۸۲</sup> الی  
 حضرة المتعالی  
 من اسحق قدحاً معلی  
 منشی رأی حلال<sup>۸۳</sup> او

کھف المؤمنین و کنف المسلمین  
 به حضرت او آورده شد .  
 ملحوظ لحاظ مبارك (برگ ۴)  
 در مقامات که مردم دیده اند .

خبر نبوی علیه الصلوة والسلام  
 در نجات مردم از حبس و اعدا . ...  
 از نظر لطیف و عنف او ظاهر .  
 در تحقیقات که بر آیات کلام الله  
 در بعضی از کلمات منثوره (برگ ۵)  
 در کرامات متنوعه

در سماع هوائف الهی  
 در کراماتی که در مقامات ظاهر شده است .  
 که مشاهد خلق است .  
 خیرالابرار (برگ ۳۲)

سحاب مواهبه  
 فی الکمال

قدسه (برگ ۳۲)

هو البكاء فی المحراب لکن  
 هر یکی زان

از آن کس پرسیدیم .<sup>۸۴</sup> (برگ ۶۰)  
 استغاثت<sup>۸۵</sup>

معزز می دارم .<sup>۸۶</sup>

و آن موجم بر باید .<sup>۸۷</sup>

جامع الاسرار فی الارشاد والیقین (ص ۴۶)  
 فظاهر زهد ...  
 هفت ایوان می نشانید .  
 پادشاه دنی ' و عقبی ' شد .  
 ریحان کش عظمت اوست .  
 القايم بارسخ عرق فی الدين الناسخ العالم .

و عرش اعلى که معبر خاقان (ص ۴۶)  
 غراء منها اشرفت (ص ۴۸)  
 داعی الخلق الی  
 حضرت المتعالی  
 من استحق قدحاً معلی  
 منشی رأی جلال او

کھف المؤمنین ، کنف المسلمین  
 به حضرت او آورده می شود .  
 منظور خاطر مبارك (ص ۵۰)  
 در مناجات که مردم دیده اند .

خبر نبوی صلی الله علیه و سلم  
 در نجات و خلاص مردم از حبس و اعدا . ...  
 از نظر لطف و عنف قدس سره  
 در تحقیقی که بر آیات کلام الله  
 در بعضی از کلمات منثوره (ص ۵۲)  
 در کرامات متنوعه او

در سماع مواقف الهی (ص ۵۳)  
 در کراماتی که در مناجات به ظهور آمده است .  
 که مشاهده خلق است .  
 حیرالابرار (ص ۱۸۰)

سحاب مواهبه  
 و الکمال

قدسیه (ص ۱۸۱)

هو البكاء فی المحراب لیلاً  
 هر یکی زین (ص ۱۸۲)

از آن کس پرسیدم . (ص ۲۹۴)  
 استعانت

معزز می دادم .

و آن موج بر باید .

۸۵ . همان : «استغاثت» همانجا .

۸۶ . همان : «معزز می دارم» همانجا .

۸۷ . همان : «و آن موجم» همانجا .

۸۲ . همان : «الداعی للخلق» برگ ۴ .

۸۳ . همان : «رای حلال» همانجا .

۸۴ . صفوة الصفا ، چاپ سنگی : «پرسیدیم» ص ۸۸ .

تا خود به کدام صاحب بخت رسد. (برگ ۸۵)  
 شیخ فرمود.  
 در وقت باس که کار به یأس کشید.  
 در وقت آنکه حرب بر ساق شدت قائم  
 فرمشی با مجموع ... کشته شدند  
 شهبواری بس بود این لشکر جرار را (برگ ۸۵)  
 آشوب مملکت ساکن.  
 در مرعی ... که از ولایت اردبیل ...  
 سواری چند نظر کردند و اسب و قله و پوز دیدند. (برگ ۸۶)  
 - و یکی دیگر بر این اسب که دمار ...  
 - مولانا شمس الدین اقمیونی روایت ...  
 مستعلی  
 پسر ار پای  
 آن جن یگر یختندی (برگ ۱۳۰)  
 بنهاد. (برگ ۱۴۰)  
 تو را به شیخ زاده خواند. (برگ ۱۴۳)  
 اگر این دو کرامات  
 - آن را که ز اخلاص ندادند نصیبی (برگ ۱۴۳)  
 - دیشب مرا احتلام رسید و احتیاج به غسل شد.  
 - می شدند.  
 زانکه بر دفتر خواطر (خاطر) ما  
 دل من خدا را تعالی، خوانده است.  
 تهوی العیون من المناظر نَظرف (برگ ۲۶۰)  
 کما ینجلی بالبرق.  
 یسرحن من الظفایر.  
 ساقیات الراح من فاق البشر.  
 فی تعقل المقل الرانیه  
 غَاَزَکَ  
 عقود  
 و تُعَطَّرُ به میامن (برگ ۲۶۰)  
 شفاء القلب من سقم الفواد  
 - ففی سمري مد کجهرک. (خاتمه کتاب)  
 - شیوع منته.  
 بغفرانی.  
 ان الکتب بیقی.  
 و وسیله الی نیل الدرجات  
 فَأَقْضِ حاجتی  
 و تجریل ثوابی

تا خود به کدام صاحب بخت رسید. (ص ۴۰۱)  
 شیخ فرمود که (ص ۴۰۳)  
 در وقت پاس که کار به یأس کشید (ص ۴۰۴)  
 در وقت آنک حرب بر سیاق شدت قائم.  
 فرمشی با مجموع ... کشته شد.  
 شهبواری بس بود صد لشکر جرار را (ص ۴۰۴)  
 آشوب مملکت ساکن شد.  
 در مرعی ... که از ولایات اردبیل ...  
 سواری چند نظر کردند دو اسب دیدند قله و پوز (ص ۴۰۴)  
 و یکی دیگر بر این اسب بوذ که دمار ...  
 مولانا شمس الدین اقمیونی گفت ...  
 مستقل (ص ۴۰۶)  
 پسر ار پای  
 آن جنگ یگریختی (ص ۶۰۰)  
 نهاد. (ص ۶۴۲)  
 تو را شیخ زاده خواند (ص ۶۵۷)  
 اگر این هر دو کرامات  
 آن را که ز توفیق ندادند نصیبی (ص ۶۵۸)  
 دیشب مرا احتلام شد و احتیاج به غسل افتاد. (ص ۶۵۹)  
 می شدند.  
 زانک ما را بر دفتر خاطر (ص ۶۶۰)  
 دل من خدایتعالی را خوانده است.  
 ینوی العیون من المناظر بطرف (ص ۱۱۸۹)  
 کما ینبغی بالبرق.  
 یسرحن من الصفاير (ص ۱۱۹۰)  
 ساقیات الريح من قاف البشر.  
 فی تعقل مَقْل الزانیه  
 - عازله  
 عقود  
 و يُعَطَّرُ به میامن (ص ۱۱۹۱)  
 شفاء الخلق من سقم الفواد  
 ففی سمري مد کجهرک. (ص ۱۱۹۲)  
 شیوع منته.  
 بغفران.  
 ان کتابی بیقی.  
 و وسیله لنیل الدرجات.  
 و أَقْضِ حاجتی  
 و تجریل ثوابی

آنچه به گونه ای برگزیده از میان نمونه های سنجیده شده میان متن نسخه اساس و متن چاپی صفوة الصفا آورده شده، نشانگر آشفتگی و ناهمخوانی این دو با هم است. پاره ای موارد آن نیز به عدم دریافت مفهوم جمله و عبارت پیوند می یابد. مانند «عازله» که در مفهوم شعر از مغالزه با یاد سخن می رود، اما در متن چاپی به «عازله» تبدیل شده است. «هواتف» به «مواقف»<sup>۸۸</sup>؛ «باس» به «پاس»<sup>۸۹</sup>؛ «این لشکر جرار» به «صد لشکر جرار»<sup>۹۰</sup>؛ «روایت کرد» به «گفت از»<sup>۹۱</sup>؛ «اخلاص» به «توفیق»<sup>۹۲</sup>؛ «کما پنجلی» به «کما یبغی»<sup>۹۳</sup>؛ «شفاء القلب» به «شفاء الخلق»<sup>۹۴</sup> و «ان الکتب بیتی» به «ان کتابی بیتی»<sup>۹۵</sup> تبدیل شده اند. همه این نمونه ها، که کاملتر آن در جدول آورده شد، نشان از آشفتگی متن چاپی دارد.

نسخه اساس (ایاصوفیه)

فلما اتی علیه قال : این تریده قال ارید . (برگ ۳)  
 غبار ملاحح بر رخسار حور عین رضوان (برگ ۲)  
 در احوال طلب او مبنی بر دو نوع (برگ ۴)  
 و بر بعضی سؤالاتی که از او کرده اند .  
 فصل چهارم در کرامات که به قدم تعلق دارد .  
 حبیب العجمی انزعه الله کورس  
 الوصال فی دار الجلال (برگ ۳۲)  
 به اعزاز آنرا نگاه می داشت . (برگ ۶۰)  
 ناگاه شیخ را دیدیم قدس الله سره .  
 شمع بنهادم (برگ ۸۵)  
 پس شیخ اشارت فرمود برو و آن دستارچه ...  
 جبه و نیم تنی در آنجا بسته بود .  
 خاک هزیمت بر جبهت ایشان باشید .  
 مقام ما به نصیبین است (برگ ۱۳۰)  
 عالم التکوین و التلوین بتربیه (برگ ۱)  
 بتربیه ارباب الخیر التکمیل و التمکین  
 بنور عرفانه ناضرة ناظره  
 اللذین بهم فی شرایع الدین تهتدی و بنورهم .  
 طه ویس علیه السلام در منام روی نمود .  
 فصل اول در کرامات قدس سره به ظهور آمده (برگ ۵)  
 از نظر لطف و عنف او ظاهر (برگ ۵)  
 لکن دو نیت می کنم (برگ ۱۴۳)  
 خواهد شد و هست از آثار  
 متأثر نشد و مدتی در این برآمد و سخن احمد ...  
 شعاشع النور (برگ ۲۶۰)  
 لانه ماستقضینا الاسباع و ما ...  
 وقلیله لاجله

موارد موجود در نسخه اساس و محذوف در متن چاپی دشواری مهم و چشمگیر متن چاپی صفوة الصفا، گذشته از ناهمخوانی آن با نسخه اساس، کاستیهایی دیگر است. به نظر می آید متن نسخه اساس ایاصوفیه در مقایسه با متن چاپی صفوة الصفا کاملتر است. زیرا در آن جملاتی وجود دارد که در متن چاپی دیده نمی شود. اگر این موارد به شیوه ای توصیفی ارائه گردد، سخن به درازا کشیده می شود. در اینجا تنها به ذکر یک نکته بسنده می شود و آن اینکه از جدولی که از این موارد ارائه خواهد شد، به روشنی می توان دریافت که متن چاپی با نسخه ایاصوفیه تفاوت های چشمگیری دارد. در جدول زیر موارد نمونه موجود در متن نسخه ایاصوفیه که در متن چاپی دیده نمی شود، ارائه می گردد:

متن چاپی صفوة الصفا

فلما اتی علیه قال : ارید .  
 غبار ملاحح بر رخسار حور رضوان (ص ۴۶)  
 در احوال او بر دو نوع (ص ۵۰)  
 و بر بعضی سؤالاتی که کرده اند . (ص ۵۱)  
 فصل چهارم در کرامات که به قدم دارد . (ص ۵۲)  
 حبیب العجمی افرغ علیه کورس .  
 الوصال فی الدار الجلال .  
 به اعزاز نگاه می داشت . (ص ۲۹۴)  
 ناگاه شیخ را دیدیم قدس سره .  
 [در متن چاپی نیامده است .]<sup>۹۶</sup>  
 پس شیخ اشارت فرمود و آن دستارچه (ص ۴۰۳)  
 جبه و نیم تنی در آنجا بود .  
 خاک بر جبهت ایشان باشید (ص ۴۰۴)  
 مقام ما نصیبین است (ص ۵۹۹)  
 عالم التکوین بتربیه (ص ۴۱)  
 بتربیه ارباب التکمیل و التمکین<sup>۹۷</sup>  
 بنور عرفات عرفانه ناضرة  
 اللذین بهم فی الشرایع یقتدی .  
 طه ویس علیه الصلوة و السلام روی نمود (ص ۴۵)  
 فصل اول در کراماتی که به ظهور آمده . (ص ۵۱)  
 از نظر لطف و عنف قدس سره (ص ۵۱)  
 لکن نیت می کنم (ص ۶۵۷)  
 خواهد شد از آثار (ص ۶۴۳)  
 متأثر نشد و سخن احمد ... (ص ۶۵۹)  
 شعاشع ... (ص ۱۱۹۰)  
 لانه ماستقضینا و ما  
 وقلیله لاجله (ص ۱۱۹۲)

۹۳ . همان، ص ۱۱۸۹ .

۹۴ . همان، ص ۱۱۹۱ .

۹۵ . همان، ص ۱۱۹۲ .

۹۶ . در متن چاپی این جمله دیده نمی شود. نگاه کنید به ص ۴۰۳ .

۹۷ . در متن نسخه ایاصوفیه روی واژه «الخیر» خط کشیده شده که مصحح

محترم بدان اشاره ای ندارند .

۸۸ . صفوة الصفا، چاپ مجد، ص ۵۳ .

۸۹ . همان، ص ۴۰۴ .

۹۰ . همان .

۹۱ . همان، ص ۴۰۶ .

۹۲ . همان، ص ۶۵۸ .

مهما تنفس ریح فيه وماجلوته من هرايس المعانی فی نفايس المقاصد والمبانی .  
لم یحظ بکشف نقابها مع کثرة خطابها الأکل ذی سهم ذکی وفهم لودھی وقلب نقی  
سلمیم ولب نقی مستقیم ولا یلینها الأذرحظ عظیم . شعر :

کتابی نورآته أکتب قالت  
سرتت الحسن من ام الکتاب  
کزهر الروضة الحناء باتت  
ترسفت لیلها در السحاب

وان امرأه آن درج فی وکره واندرج فیمن کریح فی نهره ثم اعوز التلقی  
بقبول قلبه لمخدول من تلقار به واین قلب لا یتقلب الی الاستشفاء به واین  
روح لا تروح الا فئداء به . اللهم الا من قلبه المریض ملتصقات المشاق  
ومختلسات الظنون فانه لم یستسلف من هذا القانون ولا یمسه الا المطهرون  
بدی العباد . شعر : من اشابه ضرر کما تفر ریاح الورد بالنجمل . وجمیع  
مادون حلل من دبل وخر و من کل مما انتشر وطوی ونشر من الکرامات الی  
کالحص واین لا تمعد ولا تحصی وانی ما استوعب کحاطب اللیل ...<sup>۹۸</sup>  
مواردی که در متن مصحح به عنوان محتوای نسخه اساس معرف  
شده است در نسخه ایاصوفیه نیست .

گرچه این بررسی اندکی به درازا کشید، اما لازم است این مطلب  
یادآوری شود که در بخشهای سنجیده شده نسخه اساس و متن چاپی  
موارد ناهمخوان دیگری نیز وجود دارد . به نظر می آید در این میان یک  
پرش ایجاد می شود که شاید بهتر از هر کسی مصحح محترم پاسخ آن را  
بدانند . در جدول مقایسه ای پس از این ، مطالب مربوط به نسخه  
ایاصوفیه و افزوده های بی شناسنامه مصحح محترم بدانها ارائه می گردد :

### متن چاپی صفوة الصفا

اولئك الذی هدی الله فبهیدیم اقتداه ، اولئك الذین  
هدیهیم [الله] واولئك اولوالالباب (ص ۴۲)  
امید از نوید فقد وقع اجره علی الله بزند .  
وبیت القصیده این مناظم حمیده از جریده املائی اوست (ص ۴۵)  
- فصل یازدهم : در ارشاد پیغمبر علیه السلام بعض امت  
را به شیخ در مناجات که مردم دیده اند و به تصریح یا به  
تعریض به شیخ قدس الله سره دلالت فرموده ... (ص ۵۱)  
در نقل او به حیات باقی قدس سره . (ص ۵۳)

۱۰۱ . همان .

۱۰۲ . نگاه کنید به خاتمه کتاب در متن چاپی و مقایسه شود با همین بخش  
در نسخه عکسی کتابخانه ایاصوفیه . نسخه چاپ سنگی بمبئی در بخش  
خاتمه کتاب فقط چند سطر آن را دارد . نگاه کنید به : ص ۳۵۸ .

با پیش چشم داشتن آنچه از سنجش میان نسخه اساس و متن  
چاپی مصحح دریافت می گردد ، چنین به دید می آید که مصحح  
محترم دچار لغزشهایی جدی شده اند . ذکر نمونه هایی چند  
بر اساس جدول بایسته است . یکی از موارد آشکار ، تفاوت در خور  
نگرش میان جملاتی چون «قدس سره» و «قدس الله سره» است .  
در سراسر بخشهای اندکی که از کتاب مفصل صفوة الصفا در این  
بررسی با هم سنجیده شده اند ، هیچ موردی نیست که جمله موجود  
در متن چاپی با نسخه اساس همخوانی داشته باشد . به سخن دیگر  
در جایی که در متن چاپی «قدس سره» آمده ، نسخه اساس همان را به  
صورت «قدس الله سره» دارد و برعکس .<sup>۹۸</sup> در جاهایی دیگر نیز با  
آنکه سیاق عبارت و مفهوم جمله کاملاً بر کاستی و از آن گواه  
است ، اما از سوی مصحح محترم توجهی بدان شده است . برای  
نمونه ، در نسخه ایاصوفیه آمده است : «لکن دو نیت می کنم» .<sup>۹۹</sup>  
همین جمله در متن چاپی به صورت «لکن نیت می کنم»<sup>۱۰۰</sup> نوشته  
شده و به جملات پس از آن ، که به دو نیت اشاره می کند ، توجهی  
نشده است . زیرا پس از آن می آید که : «... زن گفت : یکی آنک  
چون تو را ببیند بگوید شیخ زاده ، تو را شیخ زاده خواند و دوم آنک  
از برای من یک انار بدهد» .<sup>۱۰۱</sup>

اما چشمگیرترین مورد در پیوند با این بخش از بررسی ، یعنی کاستیهای  
موجود در متن چاپی ، در «خاتمه کتاب» آن است . در این بخش مصحح  
محترم بخش عمده ای از خاتمه کتاب موجود در نسخه اساس (ایاصوفیه)  
را نیاورده اند . این بخش محذوف چنین است : «... اضاءت منه وحب الارض

### نسخه اساس (ایاصوفیه)

اولئك الذین هدیهیم الله فبهیدیم اقتدا . (برگ ۲)

امید از نوید فقد وقع اجره علی الله بزند .

وبیت القصیده این مناظم حمیده هم جریده املائی اوست (برگ ۴)

- فصل یازدهم در ارشاد پیغمبر علیه السلام بعض امت  
را به شیخ در مناجات که مردم دیده اند و به تصریح یا به  
تعریض به وی دلالت فرموده ... (برگ ۵)  
در نقل او به حیات باقی .

۹۸ . این کاهش و افزایش در سراسر بخشهای مقایسه شده متنی دیده  
می شود . برای نمونه نگاه کنید به این صفحات : ۵۰ ، ۵۱ ، ۵۲ ، ۵۳ ،  
۱۸۰ ، ۲۹۴ ، ۴۰۱ ، ۴۰۳ ، ۶۴۲ ، ۶۵۹ ، ۶۵۷ ، ۶۵۶ .

۹۹ . برگ ۱۴۳ .

۱۰۰ . صفوة الصفا ، ص ۶۵۷ .

ادام الله برکته . (برگ ۴)

در آنچه اولیاء الله پیش از ظهور او خبر داده اند .

شیخ صدرالدین ادام الله برکته . (برگ ۱۴۰)

و اندکی از باروی شهر که نیم ریخته بود بر آنجا ...

و از پارسیهای فریدالدین عطار رحمة الله .

پس فرمود که از فیضی که از حق تعالی .

که از جمله دروب اردبیل است .

خانه بنا کرد .

اگر این دو کرامات (برگ ۱۴۳)

اخلاص کرد به حضرت شیخ حالی که جماعت

زیارت کردند، شیخ قدس سره به احمد ...

چون وداع کردن و روان شد .

بایستی که شیخ ملامت نمی نمودی .

این فرزندان امانت شیخ اند قدس روحه .

که به حضرت شیخ قدس الله روحه .

رحمة الله .

از متصدران قبول کند . (برگ ۳)

در وقت نماز شیخ به ... (برگ ۱۴۳)

قدس سره ، تا ...

مولانا عبدالرحیم از زاویه بیرون می رفت ، مولانا

عبدالرحیم گفت : در دلم .

خلفاء الاشراف اقتصرنا علی .

باتمامه واختتامه وانشاء ...

وأسألُ الله ...

صنع الله عفی عنه .

ادام الله برکته علی العالمین . (ص ۵۰)

در آنچه اولیاء الله پیش از ظهور او قدس الله سره

داده اند . (ص ۵۰)

شیخ صدرالملة والذین ادام الله برکته . (ص ۶۴۲)

و اندکی از باروی شهر که نیم ریخته بود، بر پای بود، بر آنجا ...

و از پارسیهای فریدالدین عطار رحمة الله علیه .

پس فرمود که آن فیضی که از حق تعالی .

که از جمله دروب سفلی اردبیل است .

خانه ای بنیاد کرد .

اگر این هردو کرامات (ص ۶۵۷)

اخلاص کرد به حضرت شیخ قدس سره در حالی که جماعت

زیارت شیخ قدس سره کردند . شیخ به احمد ...

چون وداع کرد و روان خواست شدن .

بایستی که شیخ ملامت نمی بودی (ص ۶۵۹)

این فرزندان امانت شیخ زاهداند قدس روحه .

که به حضرت شیخ زاهد قدس روحه به .

رحمة الله علیه .

از متصدران مسند قبول کند .

در وقت نماز گذاردن شیخ به ... (ص ۶۵۹)

قدس سره فرستاد تا ...

مولانا عبدالرحیم از زاویه بیرون می رفت به در معهود و

شیخ از در دیگر که در ذیل سجاده متبرک است، بیرون

می رفت . مولانا عبدالرحیم گفت : در دلم ... (ص ۶۶۰)

من الخلفاء الاشراف بل اقتصرنا علی .

باتمامه واختتامه علی یدی وانشاء (ص ۱۱۹۲)

و أنا أسألُ الله .

متَّعُ الله لهُ وعفی عنه .

و سواسی دقیق متن را به چاپ سپرده اند! اما با توجه به همین اندک، به نظر می آید در این سخن تأمل باید کرد. اگر به همین مقدار از موارد تفاوت بسنده شود، جای این پرسش نیست که آیا نسخه اساس مصحح محترم، نسخه ایاصوفیه بوده است؟ سخن آخر اینکه متن چاپی صفوةالصفاء، علی رغم زحمتی جانکاه که مصحح محترم کشیده اند، متنی است دارای آشفتگی، کاستی و غیر قابل اعتماد، بویژه برای پژوهشگران. شاید زمانی مصحح محترم فراغ بال یابند و بار دیگر به شیوه ای روشمند و براساس نسخه ای اقدم چاپی منقح از متن ارائه دهند.

آنچه تاکنون به شیوه ای سنجشی از متن نسخه ایاصوفیه و متن چاپی صفوةالصفاء ارائه شد، گرچه تنها صفحه های اندکی از متن را دربر می گیرد، نشان می دهد که این دو متن تفاوت های درخور نگرشی دارند. فراوانی تفاوتها و کیفیت موارد گزیده شده چنان است که خواننده نمی تواند همه را اشتباه چاپی یا سهو قلم بدانند. بنابراین مقایسه می توان چکیده بررسی را این گونه ارائه داد که متن چاپی صفوةالصفاء سراسر دچار آشفتگی است و اگر خواننده پرحوصله ای بخواهد سراسر آن را با متن نسخه ایاصوفیه بسنجد، حجم انبوه تفاوتها او را شگفت زده خواهد ساخت. مصحح محترم در مقدمه خویش بر متن چاپی، خود را وفادار به روش علمی تصحیح متون خوانده اند و نوشته اند که با